

An Economy of Caring  
By: Teresa Enrico,  
Seattle, Washington, USA

Farsi Translation:  
Vida Mozafarieh

اقتصاد محبت و مهربانی  
نوشته: ترسا انریکو  
سیاتل، واشنگتن، امریکا

ترجمه فارسی:  
ویدا مظفریه

بعنوان یک زن طبقه فقیر رنگین پوست از طبقه کارگر، که در این مرحله از وضعیت سرمایه داری-پیشرفته زندگی میکنم، احساسات زیادی درمورد ناتوانی در فکر کردن دارم. در تمام عمرم بمن گفته شده که من احمق هستم و آنچه فکر میکنم مهم نیست. من فکر میکردم که نمیتوانم اقتصاد یا اصطلاحات مربوط به بازار سهام، بانک ها و غیره را درک کنم.

با تشکر از «هاروی جکینز» و شفافیت حرف هایش، بعلاوه «دان نیکرسون، شخص مرجع جهانی رهاسازی طبقه کارگر» و «گوئن براون، شخص مرجع جهانی برای مردم فقیر» و ده ها نفر دیگر که درباره تبعیض طبقاتی کار کرده اند، اکنون میدانم که با درک درستی از عملکرد نظام سرمایه داری بزرگ شده ام که نحوه عملکرد آن این است: خانواده ام و خود من و سایر مردم کارگر، کالا را تولید میکنیم، سپس عده کوچکی از مردم از مزایای این کار بهره برده، منافعی را که تولید کرده ایم را احتکار، درو و مصرف میکنند. معلوم شد که ما احمق نبودیم. ما ممکن است کلمات جالبی برای توصیف سیستم یاد نگرفته باشیم، اما برای ما روشن است که کارها چگونه پیش میروند.

من اکنون فکر خودم را در مورد رویدادهای اقتصادی و اصطلاحات این مرحله سرمایه داری پیشرفته بیان میکنم: کمک های مالی، بانک های درحال سقوط، بیکاری، شاخص های قیمت مصرف کننده، بازارهای سهام و تجارت، بانک جهانی، تولید خالص ملی (GNP)، ورشکستگی دولت ها و غیره، این چیزها مرا درباره تولید، من و RC فرو برد.

بگفته جامعه سلطه گر، من کار زیاد و مهمی انجام نداده ام: من نه پول زیادی بدست آورده ام، و نه صاحب خانه هستم و یا مدارک و عنوان های زیادی دارم. من چیز زیادی برای «نشان دادن» در زندگی کاری خود ندارم. من بخش زیادی از زندگی بزرگ سالی خود (از سال های اولیه جوانی ام) را در آرسی صرف کرده ام، از تعلق داشتن و بودن بخشی از این پروژه بهره های زیادی برده ام و من آن را با هیچ چیز عوض نمیکنم. روابطی که دارم، روشی که رشد کرده ام، کاری که در رابطه با بازیابی مجدد، لیبراسیون و جهان، بسیار فراتر از آن چیزی است که بعنوان یک دختر جوان، که بوسیله تبعیض نژادی، تبعیض جنسی و تبعیض طبقاتی مورد هدف قرار گرفته بودم، تصور

کرد. من میخوام دنیا متفاوت باشد و تصمیم گرفتم برای تحقق آن تلاش کنم. اما نمیدانستم که ثمره و نتیجه اش به اینصورت خواهد شد.

از بسیاری جهات، انتخاب «شغلی» من، تمرکز اصلی زندگی من، بازیابی مجدد برای خودم و بازیابی مجدد برای دیگران بوده است. من مدت ها پیش تصمیم گرفتم که میخوام تا آنجا که می توانم کاملاً انسانی باشم و به دیگران در انجام این کار کمک کنم. من دنیایی را می خواستم که در آن انسان ها بیکدیگر و به همه موجودات زنده اهمیت دهند و این مبنایی برای چگونگی شکل گیری جهان باشد.

بنابراین، من در تمام این سالها چه چیزهایی «تولید» کرده ام — صرف ساعت های بیشماری در جلسات آرسی، کارگاه های آموزشی، استفاده از ابزارهای آرسی در ارتباط با انسان های دیگر ( در داخل و خارج از آرسی )؟ من اخیراً شروع کردم به قراردادن زندگی «تولیدی» خودم در آرسی در شرایط اقتصادی.

ما بعنوان مشاوران - متقابل چه چیزی را «تولید» میکنیم، و چه چیزی میتواند ارزش مبادله ای براساس دانسته های ما در مورد انسان باشد؟ اقتصاد را می توان بعنوان ارزش و ثروت و منابع گروهی از مردم ( یک کشور، یک منطقه، جهان) تعریف کرد. چه می شود اگر اقتصادی که میسازیم به عنوان ارزش و ثروت خود هوش انعطاف پذیر و محبت و مهربانی و ارتباطات ما داشته باشد؟ ما بطور مداوم برای ساختن (یا کشف) منبعی کار کرده ایم — هوش، مبتنی بر محبت و مهربانی — که کلید شکوفایی وجود انسان است. ارزی که ما مبادله میکنیم عبارت است از توجه و احترام و عشق. من شروع کرده ام به اقتصادی که در حال ایجاد آن هستیم را بعنوان یک « اقتصاد محبت و مهربانی» فکر کنم.

یک نیاز فوق العاده در «بازار» برای تعامل و ارتباط متفکرانه انسانی و هوش انعطاف پذیر وجود دارد که مسؤلیت ها را به عهده گیرد و مشکلات را در جامعه سلطه گر حل کند. تقاضا برای هوش انسان زیاد است و همیشه خواهد بود.

چیزهایی را که ما تولید میکنیم عبارتند از:

... یک ارتباط رو به رشد در میان ما بعنوان انسان و جهان اطرافمان؛ روابطی که همیشگی است، محکم و مبتنی بر امنیت تماس انسان-با-انسان است.

... دسترسی بیشتر و بیشتر به مخزن هوش انعطاف پذیر ذاتی انسانی ما، اشتیاق به زندگی و همکاری و قدرت ذاتی که ما بعنوان انسان داریم.

... دفع و پاکسازی آزدگی ( محصول زائر سلطه)

ما در حال ایجاد یک محصول ناخالص (بین ملی) (GIP) هستیم. در هر جلسه، تخلیه ای که ما انجام میدهیم، به «عرضه» روبه رشد توجه آزاد، آگاهانه و هوش انسانی انعطاف پذیر ما تولید و می افزاید. با انجام این کار، امکان بیشتری برای ما بعنوان یک جامعه وجود دارد.

محصول ناخالص بین ملی GIP که ما ایجاد میکنیم شامل تغییرات دائمی در توانایی ما برای فکر کردن و نشان دادن محبت و ذوق و شادی خود است. با هر جلسه و با هر برخورد انسانی و یا جلسه «تداوم بخشیدن به کل حیات» که آزرده‌گی‌ها را تضاد میبخشیم، ما به GIP برای بقاء و تحول انسان کمک میکنیم.

«با مشارکت بیشتر افراد در این جمع»، عرضه با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد. بالاخره میزان توجه، از مواد زائد انعطاف ناپذیر (آزرده‌گی) و ناشی از جامعه سلطه‌گرانه پیشی خواهد گرفت. ترازو و مبادله به سمت تبدیل شدن به یک ساختار انسانی تر — ساختاری مبتنی بر «اقتصاد محبت و مهربانی» ساخته خواهد شد.

«بانک جهانی» ما، هربار که کاری را به روش انسانی انجام میدهد، یک «سپرده» ارز دریافت میکند — خواه بفکر دیگران باشیم، از سلطه درونی شده ام قدم بیرون گذارم، آزرده‌گی‌های سلطه‌گرانه خود را بچالش کشم، یا به دنبال افراد دیگر با هوش کامل بروم، چه در آرسی، چه در فروشگاه، چه در پمپ بنزین و یا در خانواده ام. ما یک بانک جهانی با محبت و مهربانی ایجاد کرده ایم که هرفرد بدون توجه به سن، توانایی، نژاد، قومیت، جنسیت و غیره میتواند در آن مشارکت داشته باشد و از آن برداشت کند. زمانی که توجه ما به این بانک جهانی محبت و مهربانی معطوف است هرگز تولید هدر نمی‌رود، همیشه حرکت رو به جلو وجود دارد.

از همه مهم‌تر، ثروت یک اقتصاد محبت و مهربانی غیر قابل اندازه‌گیری است. برای همه مفید است. هیچ «موجود-نیست» نیست، و هیچکس «بهتر یا مهم‌تر» از دیگری نیست.

این اقتصادی است که ما نباید منتظر آن باشیم. در وجودش ساخته شده. ما قبلاً آنرا ساخته ایم. این زیرساختی خواهد بود که جامعه بر آن استوار است. نحوه برخورد جامعه با توزیع غذا، مراقبت‌های پزشکی، مسکن، کار، محیط زیست از ارتباط انسانی محبت و مهربانی است که ما ایجاد میکنیم. این مبنایی برای تعامل ما با انسان‌های دیگر و با دنیای اطرافمان خواهد بود. ما در حال ساختن انقلابی هستیم که جامعه را برای همیشه به جامعه‌ای تبدیل میکند که ابتدا بر پایه روابط محبت و مهربانی استوار است.

بنابراین اگر قصد «خرید سهام» را در هر بازاری دارید، بهتر آنست بازار آزاد بازایی-مجدد باشد. این بازار امنیت واقعی دائمی است. هیچکس «ارزانتر» خرید نمی‌کند و «گرانتر» بفروشد. در کوتاه مدت یا بلند مدت هیچ‌گونه فروپاشی بازار وجود نخواهد داشت. (اگرچه ممکن است گاهی اوقات اینطور احساس شود). تنها چیزی که از دست خواهید داد آزرده‌گی است.

شما نمیتوانید کار را برون سپاری کنید، و هیچ کمک مالی دولتی (یا دیگر) برای شما وجود نخواهد داشت. هرکدام از ما باید کار را انجام دهیم. هیچ کس نمیتواند این کار را برای ما انجام دهد. یکی از چیزهایی که «هاروی» میگفت این بود که در نبود سلطه، همه ما از کار لذت خواهیم برد. کار، بخشی از انسان بودن است. یکی از لذت‌های زندگی است — سرکار رفتن و مسؤلیت بخشی از خط تولید ماست.

بنابراین بهتر است شروع کنم — یک سشن یا جلسه کوتاه داشته باشم، یک سشن به کسی بدهم، با خواهرزاده ها و برادرزاده هایم بازی کنم، یا براساس هوش، عشق و مراقبتم به سراغ کسی بروم — تا بتوانم در آن «بانک جهانی محبت و مهربانی» واریز کنم. به GIP اضافه میکنم!

از دریافت «سهامیه تولید» خود امروز لذت ببرید! خوش باشید!